



هوش (Intelligence) چیست؟

دکتر علی روؤف

استفاده می‌کنند.

کنجکاوی‌های آدم درباره هوش بهره‌های جانداران از آغاز ظهور حیات انسان در کره زمین شروع شده و تاکنون پیش رفته و مدام پیش‌تر می‌رود. تا آنجا رسیده‌ایم که هوش‌های غریزی جانداران را هوش ثابت، تغییرناپذیر، و غیرقابل تحول پذیرفته‌ایم. هوش‌های غریزی طی قرن‌ها و سال‌های متمادی یک جور، یک نواخت، بدون رشد، پرورش و نابالنده باقی مانده‌اند.

زنبوران عسل از ابتدا همان گونه عسل پخته‌اند که امروز می‌پزند. مورچگان از بدو حضور در طبیعت به همان شیوه زندگی می‌کنند که امروز در تلاشند. ماهیان همان غذاهایی را می‌خورند که از زمان خلقت خودشان تا به حال خورده‌اند. جانداران جنگل نشین از همان خوراکی‌های گیاهی و یا گوشتی تغذیه می‌کنند که از ابتدا پیدا کرده بودند و لذت هم برده بودند. گیاهان و رستنی‌ها همان گونه رشد کرده و افزایش یافته‌اند که امروز می‌کنند و ...

هر چه بیشتر به فیلم‌های مستندی که توسط علاقمندان، دانشمندان و پژوهشگران تهیه می‌شوند نگاه می‌کنیم، شگفتی‌های پنهان و پوشیده خلقت جانداران را آشکارتر می‌بینیم و بی‌اختیار دامنه اندیشه‌ها و آرزوهایمان گسترده‌تر و گسترده‌تر می‌شود.

ما انسان‌ها هرگز نتوانسته‌ایم از شگفتی‌های هوش‌های غریزی این همه جانداران در روی کره خاکی اجتناب ورزیم. هر چه بیشتر و بیشتر زندگی آنها را زیر میکروسکوپ فهم، درک و اندیشه‌مان گذاشته‌ایم بر تحریک‌هایمان افزوده شده است و به حیرت‌های تازه‌تری رسیده‌ایم. هوشمندی‌های بسیاری از جانداران چنان مبهوتان کرده است که می‌خواهیم به هر ترتیبی که شده توانمندی‌های بی‌شمار و برتر آنها را در عرصه زندگی خودمان جاری و ساری سازیم.

هوش‌های غریزی همان قدرت‌ها و موهبت‌های الهی هستند که توانسته‌ایم از طریق آنها خودمان را در میدان وسیع "خداشناسی" غوطه‌ور سازیم و دغدغه‌ها و پریشانی‌های ذهنی‌مان را فرو نشانیم و بیش از پیش به ستایش پروردگار بپردازیم.

هوش خلاق

هوش خلاق ویژه جاننداری به نام "انسان" است. هوشی که می‌تواند همواره رشد کند، پیشرفت داشته باشد و "تغییر" بیافریند. تاریخ زندگی بشر در روی کره زمین نشان داده که در گذر عمر، هیچ لحظه‌ای از لحظه‌های زندگی انسان شبیه روزهای پیشین او نبوده است. "عنصر تغییر" در زندگی انسان نشان داده که انسان باید پیوسته انسان دیگری بشود، خلق کند، نوآوری کند، عوض شود.

پیشروی‌هایی داشته باشد تا بتواند بهتر و بهتر زندگی کند و به رستگاری‌های مادی و معنوی فزون‌تری دست یابد، و از گرفتاری‌ها، مشکلات و قید و بندهای ناسازرایی‌ها یابد.

انسان نوباوه همواره رؤیاسازی کرده است و با کشف ویژگی‌های پنهان حیات تلاش کرده تا دگرگونی‌های پی‌درپی به وجود آورد. هوش خلاق انسان توانسته است فراتر از زمان و مکان خود حرکت کند. از آنچه هست عبور کند و به آنچه نمی‌شناسد دست یابد. برای رسیدن به آرزوهایش انتظار بکشد. به تکاپوهای سخت و دشوار بپردازد تا به خواسته‌ها و برآوردن نیازهایش دست یابد و به خرسندی برسد. خرسندی‌های آدمیان به تازگی‌ها و ارزش‌های نو وابسته بوده است و همواره ارزش‌های تازه‌تری را در آرزو پروانده است.

انسان، باهوش خلاق خود، در جست‌وجو یافتن DNA نخستین آدمیزاد است. در این باره جست‌وجوهای پی‌گیر و فراوانی کرده است و به حقایق بسیاری رسیده است که هنوز به ماهیت آنها دل نبسته و هم‌چنان با حرص و ولع زیادی در کنکاش است تا به واقعیت‌های نایافته دست یابد.

شبانه روز از روزنامه‌ها، مجله‌های علمی - اختصاصی علوم و رسانه‌های اطلاعاتی حقایق به دست آمده بی‌شماری را می‌خوانیم و می‌شنویم که حکایت‌گر حرکت انسان به سوی دانایی‌های بیشتر و روزافزون و نیز توانمندی‌های شگفت‌انگیزتر بی‌درنگ و بدون توقف ادامه دارد. دانشمندان عصب‌شناس دریافته‌اند که در نظام پیچیده مغز انسان اولویت‌ها و برتری‌های فردی

ساده‌ترین و قابل فهم‌ترین تعریف هوش "توانایی تطبیق و برابر سازی با محیط است" و تطبیق با محیط یعنی فراست، توانایی اندیشیدن و رسیدن به شناخت، درک مشکل و نیاز همه جانداران برای بودن و زنده ماندن می‌توانند خودشان را با محیط اطراف خود تطبیق دهند. هر گاه گرسنه می‌شوند به دنبال غذای مورد نیاز خود می‌گردند تا سیر شوند. هر قدر خوراکی بهتر و بیشتر بیابند فعال‌تر می‌شوند. وقتی سردشان می‌شود به دنبال مکان گرم‌تر می‌گردند تا نابود نشوند. وقتی گرمشان می‌شود جای سردتری را انتخاب می‌کنند. هر وقت خطری تهدیدشان کند چگونه می‌توانند از خود دفاع کنند. آن گاه که نیازی پیدا می‌کنند، شیوه‌ها و راهکارهایی را به کار می‌برند تا بتوانند نیاز خود را رفع کنند.

همه جانداران روی زمین از دو نوع هوش مستقل و نزدیک به هم برخوردارند و می‌توانند از آن دو، به موقع، بهره بگیرند:

۱- IQ بهره هوشی یا هوش بهر
Intelligence le Quotient

۲- EQ بهره عاطفی یا هوش احساس
Emotional Quotient

بهره هوشی یا هوش بهر را می‌توان در دو میدان یاد و جولانگاه متفاوت جست و جو کرد. یکی هوش غریزی و دیگری هوش خلاق.

هوش غریزی

هوش غریزی را مختص جانداران، غیراز انسان، دانسته‌اند. همه جانداران از آمیب و کرم‌های خاکی گرفته تا شیر، ببر درنده، پرندگان، حشرات و آبزیان هوش غریزی دارند. هر کدام از این جانداران بنا بر طبیعت ذاتی و فطری خود می‌توانند تا زمانی که بخت و اقبالشان اجازه دهد زنده بمانند و زندگی کنند.

ما انسان‌ها درباره هوش‌های غریزی جانداران مطالعه، بررسی و نیز پژوهش‌های گوناگونی را انجام داده‌ایم تا بفهمیم و بدانیم در زندگی غریزی آنها چه روش‌ها و شیوه‌های ناشناخته‌ای به کار برده می‌شوند و اسباب و ابزار شیوه‌های زنده ماندن‌شان چه چیزهای هستند و چگونه از آنها

نهفته است.

یافته‌ها نشان داده‌اند که مغز بسیار ابهام آمیز و مرموز هر انسان دستگاه منحصر به فردی است که آرزوها، تخیلات، توانمندی‌ها و انتخاب‌های ویژه او را در بر دارد. برتری هر مغز به عصب‌های مغزی او بستگی دارد. هر گاه بخواهد انتخاب هوشمندانه‌ای از میان چند گزینه را دنبال کند برخی از ناحیه‌های مغز او فعال می‌شوند. برتری انتخاب فردی به فعالیت درون مغزی او ارتباط دارد و می‌تواند او را به هدف برساند. در سال ۲۰۰۷ میلادی، پژوهشگران با تلاش پی‌گیر توانستند مجموعه‌ای از الکترودهای ظریف را در پشت قرینه چشم ۵۰ تا ۷۵ نابینا بکارند. این پژوهشگران ادعا می‌کنند با این شیوه خواهند توانست بینایی میلیون‌ها انسان نابینا را به آنها بازگردانند.

بخش کشاورزی انسان که از کاشتن دانه در زمین آغاز شده، هم اکنون امکان رشد درخت در سیاره مریخ را بررسی می‌کند. می‌خواهد انواع خاصی از درخت‌هایی را که در کوه‌های بلند سبز می‌شوند روی سیاره سرخ بکارد. چون دریافته است که این گونه درختان در ارتفاعات بلند به اکسیژن اندک نیاز دارند و در سرمای شدید نیز می‌توانند رشد کنند.

ریزترین دستاورد بشر این گونه معرفی شده است که "نانوتکنولوژی" یا نانوفن شناسی می‌تواند در آینده‌ای نزدیک - تا سال ۲۰۲۰ میلادی - با آزمایش ساده خون انسان به تمامی سابقه‌های ژنتیکی هر فرد دست یابد. سریع‌ترین کامپیوترها ساخته خواهند شد طوری که قیمت آنها از یک ساعت ارزان‌تر باشد. تا چند سال دیگر (؟) دستگاه‌هایی پدید می‌آیند که خواهند توانست با انسان ارتباط هماهنگ و سازگار گفتاری برقرار کنند.

گاه می‌بینیم، کنجکاو‌ی‌ها و نوجویی‌های انسان تا آنجا پیش رفته است که نگرانی‌ها و تشویق‌های غم‌باری به وجود آورده است طراحی دستگاه جدید ام.آر.آی عملکرد یافته‌های عصبی در مغز انسان را تا آنجا دنبال کرده است که می‌تواند عامل بیماری‌هایی مانند سکته، آلزایمر و اختلال‌های دیگری را تشخیص دهد. اختراع کنندگان این دستگاه مدعی هستند که می‌توانیم با استفاده از همین ابزار افکار انسان‌ها را هم بخوانیم. این ادعا ارتباط مستقیمی با بحث‌های دینی و اخلاقی راه‌انداخته است و نگرانی‌های زیادی به وجود آورده است. چون که این دستگاه می‌تواند انسان‌هایی را به جرم بداندیشی مجازات کند، یا برخی از کودکان را در مسیر غلط آموزش قرار دهد.

این کشف جدید علمی ما را به یاد ساختن آلات جنگی می‌اندازد. از نیزه‌هایی سنگی و فلزی آغازین گرفته تا ساخت بمب‌های خطرناک و

خانمان سوزی که نابودی خود انسان، محیط و زندگی او را هدف قرار داده است.

گاه گزارش تحقیقات علمی بشر بسیار حیرت‌انگیز نیز به نظر می‌رسد. تا آنجا حیرت آور است که در باور کردن نتایج به دست آمده دچار شک و تردید می‌شود! و شهادت پذیرش آن را به تزلزل وامی‌دارد.

شاید در آینده نگرانی‌ها مان بگوئیم سیاره ما آن قدر آلاینده‌گی و ناپاکی پیدا کرده است که دیگر نمی‌توانیم روی آن زندگی کنیم. می‌خواهیم به سیاره دیگری، که متعلق به یکی دیگر از منظومه‌های ستاره‌ای دور دست باشد، برویم تا بتوانیم زندگی آسوده‌تری داشته باشیم.

دانشمندان ژنتیک هم ادعا کرده‌اند که گنجینه ژنتیکی شامپانزه نشان داده است که حدود ۹۶ درصد با انسان‌ها اشتراک ژنی دارد. شباهت "انسان ریخت‌های بزرگ" (جانداران شبیه انسان) - به ویژه شامپانزه‌ها - سبب شده است. کلید رمز درک و ژنتیکی گوناگون بشر باشد. پزشکان نیز این شباهت را به آزمایش گذاشته‌اند و آزمایش‌های خود را - با ضریب اطمینان بالا - روی انسان انجام می‌دهند. این پدیده نیز اعتراض گسترده بسیاری از انسان‌ها را در سرتاسر جهان برانگیخته است.

هوش عاطفی ما انسان‌ها آن قدر

توانمند است که می‌تواند دوست

داشتن‌ها، با هم بودن‌ها، با هم

زیستن‌ها، از هم دفاع کردن‌ها،

هدایت کردن‌ها، دلدادگی‌ها و

بسیاری احساس‌های دیگر را

به گونه‌های متفاوت به کار گیرد

هوش عاطفی - هوش بهر عاطفی

هوش دوم هوش عاطفی است. بهره‌گیری از هوش عاطفی یا EQ، که به هوش هیجانی یا هوش احساسی هم ترجمه شده در جانداران - به جز انسان - غریزی است، و در انسان همانند هوش خلاق است که قابلیت رشد و بالندگی دارد، انعطاف‌پذیر است، یعنی یک جور و یک نواخت باقی نمی‌ماند و هر زمان می‌تواند پرورده‌تر و عاطفه‌انگیزتر بشود.

IQ نقطه مقابل EQ نیست. همه آدم‌ها از هر دو نوع هوش بهره‌مند می‌شوند. بعضی از آدم‌ها به

مقدار کم، بعضی دیگر به مقدار زیاد. آنچه مسلم شده است این است که این دو هوش مکمل هم‌دیگر هستند.

عاطفه ورزی‌های غریزی

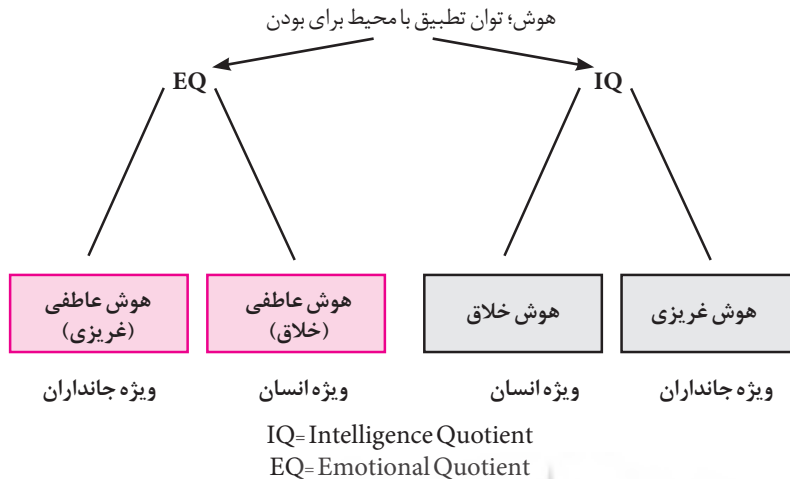
در دنیای جانداران غریزه‌مند، احساس‌ها و عطوفت‌های بسیار لطیفی از مهرورزی‌ها، دوست داشتن‌ها، کمک به هم دیگر، زیست گروهی مسالمت‌آمیز، دفاع از هم دیگر، و خیلی احساس‌های ظریف و زیبای دیگر را، با شیوه‌های بسیار متنوع و گوناگون، می‌بینیم، می‌شنویم و درک می‌کنیم و به این باور می‌رسیم که EQ هم همانند IQ از پدیده‌های طبیعی حیات است.

این هوش نیز در جانداران غیر از انسان رنگ و بویی غلیظ و پرمایه غریزی دارد. چون تغییر و دگرگونی محسوسی در شیوه‌های به کار بردن آنها مشاهده نشده است. به طور نمونه، ما بارها و بارها دیده‌ایم کبوتری ماده ساعت‌ها روی تخم‌هایش می‌خوابد و گرمی بدنش را به آنها هدیه می‌کند. پس از چندین ساعت کبوترنر می‌آید. بلافاصله به جای همسرش روی تخم‌های می‌نشیند تا همسرش هم پرواز کند، آب و غذایی برای خودش بیابد، و بتواند زنده بماند. بارها و بارها این رفتار مهرآمیز تکرار می‌شود، تا فرزندانشان سر از تخم بیرون آورند. دم به دم برای جوجه‌های نورسیده غذا می‌آورند و در دهان آنها می‌ریزند تا جان بگیرند و بزرگ شوند. در خلال همین مهرورزی‌های پی‌درپی، شیوه پرواز را به فرزندان خود می‌آموزند. همین که پرواز کردن را تمرین کردند و یاد گرفتند، برای همیشه لانه‌ای را که به همین منظور ساخته بودند رها می‌کنند و در درون طبیعت به ادامه زندگی مشغول می‌شوند.

این نوع رفتارهای عاطفه‌آمیز طی نسل‌ها تکرار می‌شود تا در سرشت مهرپرور آفرینش توفقی به وجود نیاید.

این نمونه از هوش عاطفی جانداران منحصر به کبوترها نیست. همه پرندگان و چرندگان، هر کدام به نوعی خاص، هوش عاطفی خود را در قالب عاطفی‌ورزی‌های غریزی نشان می‌دهند تا به نمر بنشینند. نمونه‌های فراوانی از عاطفه‌ورزی‌های غریزی در زندگی جانداران قابل مشاهده و قابل درک است که همواره، بدون تغییر، تکرار شده و تداوم یافته‌اند.

خوشبختانه، فیلم‌های ساخته شده فراوانی از زندگی‌های جورواجور سایر حیوانات، توسط پژوهشگران و دانشمندان هنرمند فیلم ساز تهیه شده و در اختیار آدمیان قرار گرفته است. هر چه با زمان جلوتر می‌رویم، به برکت این هنر زیبا، اسرار تازه‌تر و تازه‌تری از این پدیده هر رمز و راز آفریدگار برای ما انسان‌ها آشکارتر می‌شود.



احساس‌هایی که هنوز در دوران نونهالی به سر می‌برند و تبدیل به درخت‌های تنومند نشده‌اند.

فاصله بین هوش خلاق و هوش عاطفی

فاصله بین هوش خلاق (IQ) و هوش عاطفی (EQ) شباهت زیادی به دو دست راست و چپ انسان دارد. هر یک از این دو ابزار می‌توانند کارهای مربوط به خودشان را انجام دهند. اما، هرگز یک دست به تنهایی نمی‌تواند همه کارها را به درستی و دلپذیر به سامان برساند. همین ویژگی در مغز انسان هم به وضوح آشکار شده است. نیم کره چپ مغز انسان مربوط به هوش خلاق است که عقل و منطق و تفکر معقول و روش‌مند را در بر گرفته است. نیم کره راست مغز انسان به هوش عاطفی مربوط است که عشق و علاقه و تفکرات عاطفی را رهبری می‌کند.

ثابت شده است که بهره عاطفی و احساسی انسان فراتر و پایدارتر از بهره هوش خلاق او است. زیربنای سالم‌ترین تصمیم‌گیری‌ها برای زندگی موفق و رضایت‌بخش از نیم کره راست مغز سرچشمه می‌گیرد. این همان پدیده‌ای است که در کلام عادی به "فرمان دل" معرفی و شناخته شده است.

پژوهشگران روان‌شناس پس از بررسی‌های فراوان و مداوم اعلام کرده‌اند که ۸۰ درصد رفتارهای ما انسان‌ها از بهره هوش عاطفی سیراب می‌شوند و فقط ۲۰ درصد رفتارها و کردارها از آبخور هوش خلاق بهره‌مند می‌شوند.

همه می‌دانند که نسل‌های زنده امروز جوامع بشری در فقر عاطفی شدیدی به سر می‌برند. مسلم است که سواد علمی و هوش خلاق، کل دانایی بشر نیست. خوشبختی انسان به چگونگی احساس‌ها و عاطفه‌مندی‌ها و عاطفه‌ورزی‌های او بستگی دارد.

پژوهشگران دریافته‌اند در کودکی که از ابتدا با درجه بالایی از احساسات خو گرفته و پرورش یافته‌اند در بزرگی مردمی‌تر، و در امور زندگی موفق‌تر بوده‌اند. هر اندازه که شادی‌ها و خوشحالی‌های ما در دنیای درون و در زندگی جمعی بیشتر باشد، به همان اندازه موفق‌تر خواهیم بود و کارگزاران مثبت‌تری در جامعه معرفی می‌شویم.

در آموزش، افزایش دادن ضریب احساس عاطفی افراد پر اهمیت‌تر از افزایش دادن هوش خلاق آنها خواهد بود.

روان‌شناسان پدیده تأثیر محیط را در یادگیری‌های انسان اثبات کرده‌اند. معلوم شده است افرادی که با هم ارتباط دارند، یا با هم پرورش می‌یابند، متفاوت با افرادی هستند که جدا و دور از هم بزرگ می‌شوند. در هم آمیختگی‌های محیط زندگی در پرورش و رشد عاطفه‌ورزی‌های خلاق عامل اثر‌گذاری‌های چشم‌گیرتری می‌شود.

چون، هوش بهره عاطفی انسان ویژگی بسیار متغیر دارد کسب هوش عاطفی و پرورش دادن آن از خانواده شروع می‌شود. همه می‌دانیم که مراقبت از کودکان و یاددهی‌هایی که داده می‌شوند در خانواده‌ها یکسان نیستند. به همین علت است که بازتاب هوش‌های عاطفی در انسان‌های پرورش یافته یک جور و یکسان دیده نمی‌شود. برخی از انسان‌ها برخوردار از هوش عاطفی مثبت هستند.

برخی دیگر هوش‌های عاطفی منفی را آموخته‌اند و در گذر زندگی با تلاش و همت کمتری قادر می‌شوند احساس‌های منفی خود را جایگزین احساس‌های مثبت کنند. همین حاجت که نقش آموزش‌ها و پرورش‌های دبستانی اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند. معلمان هستند که در این دوره از آموزش‌های پایه، یا بنیادین، می‌توانند دانه احساس‌ها و هیجان‌های مثبت زندگی را به جای احساس‌ها و هیجان‌های منفی بکارند.

عاطفه‌ورزی‌های خلاق

عاطفه‌ورزی‌های خلاق، مانند هوش خلاق، ویژه ما انسان‌هاست. هوش عاطفی یا احساسی درونی است. این هوش می‌تواند توانایی‌ها و واکنش‌های انسان را کنترل کند. روان‌شناسان بیش از هر چیز به این موضوع فکر می‌کنند که چگونه می‌تواند خصلت‌هایی مانند عصبانیت یا آرامش را کنترل کرد.

هیجان زیاد و اشتیاق وافر، گاه خطر آفرین می‌شود. گاه کمی هیجان، به انسان کمک می‌کند تا افکار خود را متمرکز سازد. در حالی که هیجان بیش از اندازه می‌تواند آندوه‌بار هم باشد. هوش عاطفی احساس را به هیجان می‌آورد. هر هیجانی زاینده یک یا چند احساس است. آن گاه که احساس‌ها اتفاق می‌افتند تفکر هم به کار می‌افتد. حاصل هر تفکری خودآگاهی است. خودآگاهی سبب می‌شود رابطه‌های نزدیک‌تری را با دیگران و محیط برقرار کند. رابطه‌هایی مانند همدلی و همدردی، دلسوزی، احترام، هدایت و کمک رسانی، رفع مشکل و مانند این‌ها.

هوش‌های عاطفی، غالباً در سطح بالا، می‌توانند دیگران را هم برانگیخته کنند. افرادی از قبیل معلمان، طبیبان، مشاوران، رهبران و مدیران می‌توانند در برانگیختن احساس و تفکر مخاطبان خود انگیزه و هیجان به وجود آورند. ایجاد برانگیختگی‌ها و انگیزه‌ها، هم می‌تواند جنبه‌های مثبت از قبیل مهرورزی، همدلی و غیره باشد، هم می‌تواند انگیزه‌های منفی به وجود آورد که منجر به نابامانی یا پشیمانی‌های آسیب‌رسان خواهد شد.

نسل‌های زنده/امروز جوامع

بشری در فقر عاطفی شدیدی

به سر می‌برند. مسلم است که

سواد علمی و هوش خلاق، کل

دانایی بشر نیست. خوشبختی

انسان به چگونگی احساس‌ها و

عاطفه‌مندی‌ها و عاطفه‌ورزی‌های او

بستگی دارد.

هوش عاطفی ما انسان‌ها آن قدر توانمند است که می‌تواند دوست داشتن‌ها، یا هم بودن‌ها، با هم زیستن‌ها، از هم دفاع کردن‌ها، هدایت کردن‌ها، دلدادگی‌ها و بسیاری احساس‌های دیگر را به گونه‌های متفاوت به کار گیرد.